

وضعیت فرهنگی مذهبی در دوره‌ی محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی (۱۲۳۶ق)



علیرضا رشیدی*

علی قنبریان**

چکیده

یکی از دانشمندان شیعه که آثار بسیاری در علوم الاهیات از خویش به یادگار گذاشته، محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی است. وی در زمان اواخر حکومت زندیان (۱۲۰۹-۱۲۶۳ق) و اوایل حکومت قاجاریان (۱۳۴۴-۱۲۰۹ق) می‌زیسته است.

بسیاری از آثار ملامحمدکاظم هزارجریبی در باب شناخت ائمه طاهرين(ع) و بررسی فضایل و مقامات ایشان، با توجه به آیات و روایات، است. به نظر می‌رسد مکتوبات هزارجریبی تا حدی ناظر به حوادث دوران خود و نوعی مبارزه با گسترش تفکرات غیرصحیح در بین شیعیان بوده است. بررسی دقیق‌تر این کتب و موضوعات آن‌ها تصویر روشن‌تری از دغدغه‌ی فکری ملامحمدکاظم هزارجریبی در آن روزگار به ما می‌دهد. سه فرقه وهابیت، شیخیه، و اخباری‌گری در عصر هزارجریبی فعالیت داشته‌اند. در این مقاله به معرفی این سه فرقه و تبیین اندیشه‌های آنان پرداخته و آثار هزارجریبی را در ارتباط با آنان بررسی می‌کنیم. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و از شیوه تبیینی - تحلیلی به پردازش اطلاعات پرداخته شده است. ارجاعات مقاله نیز به‌گونه برون‌متنی (شیوه‌نامه دانشگاه شیکاگو / the Chicago manual of style) می‌باشد.

واژگان کلیدی: محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی، وهابیت، شیخیه، اخباری‌گری.

*دانشجوی

کارشناسی ارشد

مهندسی برق و

الکترونیک قدرت

دانشگاه تربیت

مدرس

**پژوهشگر

پسادکتری دانشگاه

تهران / فلسفه اخلاق

۱. شخصیت‌شناسی محمد کاظم هزارجریبی

محمد کاظم حائری هزارجریبی مازندرانی استرآبادی، از پرکارترین دانشمندان و علما در عرصه‌ی تألیف و نگارش در موضوعات متنوع دینی در قرن سیزدهم می‌باشد که در کتاب‌های تراجم و زندگینامه‌ی علما و در فهرست‌نگاری‌های مربوط به آثار علمی و مکتوبات دانشمندان شیعه، نامش مکرر ذکر شده است.

از آن‌جا که پدر ملا محمد کاظم، خود عالمی نامدار بوده است، به‌صورت طبیعی باید دروس علمی را در نزد پدر و دیگر علمای منطقه آموخته باشد. پس از مدتی که خود را تشنه‌ی معارف بیشتری دید، از زادگاه خویش هجرت نمود و به مدرسه علمیه‌ی قزوین وارد شد، که در آن روزگار توسط مجتهدی اصولی به نام شیخ محمد ملائکه قزوینی برغانی متوفای ۱۲۰۰ق اداره می‌شد و در نزد این عالم بزرگ تحصیل نمود. پس از مدتی تصمیم گرفت تا به اصفهان کوچ کرده تا در سلک شاگردان عارف و حکیم نامدار حکیم ملا محمد بیدآبادی متوفای ۱۱۹۷ق درآمد و علوم حکمت و معقول را فرا گرفت.^۱

در نهایت، دست به هجرتی بزرگ زد و به حوزه علمیه کربلای معلّاً وارد شده و به مجلس درس استادکل، آقاباقر وحید بهبهانی (ف ۱۲۰۵ یا ۱۲۰۶ق) ملحق شد و در بین شاگردان ایشان قرار گرفت.^۲ علاوه بر وحید بهبهانی، از افادات بزرگان دیگر علمای شیعه‌ی حاضر در کربلا مانند سید محمد مهدی طباطبایی بحر العلوم (ف ۱۲۱۲ق) و سید محمد مهدی شهرستانی (ف ۱۲۱۶ق) و سید علی طباطبایی صاحب ریاض (ف ۱۲۳۱ق) و دیگران نیز بهره‌مند شد.^۳

پس از وفات وحید بهبهانی، در کربلا مجلس درسی تشکیل داد و پس از اندک‌زمانی - بعد از سید علی صاحب ریاض - در همان کربلا، در بین مردم مرجعیت یافت؛ هر چند ایام ریاستش دوامی نیافت و پس از مدت کمی از دنیا رفت.^۴ بنابه شهادت برخی افراد مطلع، در رواق شرقی حرم حسینی (ع) در حجره‌ای که دو استادش؛ مرحوم وحید بهبهانی و سید علی طباطبایی صاحب ریاض، دفن شده‌اند، به خاک سپرده شده است.^۵

۲. وهابیت به رهبری محمد بن عبد الوهاب

مذهب وهابی منسوب است به محمد بن عبد الوهاب بن سلیمان بن علی تمیمی نجدی، که این نسبت از نام پدر او عبد الوهاب گرفته شده است.^۶ محمد بن عبد الوهاب که در سال ۱۱۱۵ق در نجد تولد یافته، کسی است که نوشته‌های ابن تیمیه را با شور فراوان بررسی نمود و جنبشی مذهبی در هم‌میهنانش برانگیخت. این جنبش خونین منجر به تشکیل دولتی شد که هنوز در سیاست شبه‌جزیره عربستان عاملی نیرومند به شمار می‌رود.^۷

محمد بن عبد الوهاب، مبتکر و آورنده‌ی عقاید وهابیان نیست، بلکه قرن‌ها قبل از او این عقاید به‌صورت‌های گوناگونی از افرادی مانند: ابن تیمیه و شاگرد او، ابن قیم اظهار شده، ولی به‌صورت

۱. سید حسن امین، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۹.

۲. جعفر سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۶۲۴.

۳. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۶۵.

۴. سید حسن امین، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۹.

۵. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۹۱.

۶. علی اصغر فقیهی، وهابیان: بررسی و تحقیق گونه‌ای درباره‌ی عقاید و تاریخ فرقه وهابی، ص ۱۱۷.

۷. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۹، ص ۲۲۰-۲۲۱.

مذهب تازه‌ای در نیامده و طرفداران زیادی پیدا نکرده بود و به عقیده‌ی محققان، عقاید ابن تیمیه بود که بعداً اساس معتقدات وهابیان را تشکیل داد.^۸

وهابی‌های نخستین، برای سلطنت بر مسلمین، از نجد خروج کردند و با کفار و دشمنان مستکبر، متعهد شدند. در زمین فساد کردند و قبیله‌ی بزرگی شدند که اکنون نیز مسلمانان را می‌کشند و به بچه‌ی شیرخوار آن‌ها هم رحم نمی‌کنند. آن‌ها سهم زیادی در تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی داشتند و به همین خاطر همین باعث ذلت مسلمانان شدند و سبب شدند که مسلمانان در زیر سلطه‌ی صهونیست‌ها و کفار مستعمر، واقع شوند. این اعمال سبب شد که وهابیت را «شاخ شیطان» بنامند.^۹ حکومت وهابی‌ها - که در رأس آن‌ها و رهبرشان کسی است که قرشی عادل نیست - مطلقاً مشروعیت ندارد به‌ویژه در امروز که می‌دانیم آن‌ها باز بچه‌ی دست مستکبران هستند تا به مسلمانان ظلم کنند و این چیزی است که خداوند تعالی آن را اراده نکرده است.^{۱۰} «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^{۱۱} خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.^{۱۲}

از آن‌جا که حیات این جریان در گرو قدرت سیاسی آل سعود، و ادامه‌ی حکومت آل سعود بسته به وهابیت بوده و داعیه‌ی ناگفته‌ی آنان، استیلا و رهبری بر جهان اسلام است، همه‌ی قدرت و ثروت خود را برای ترویج این آیین باطل به کار بسته و در سال‌های اخیر از راه‌های گوناگون به شبهه‌افکنی، تکفیر، تحریف متون، و... پرداخته‌اند.^{۱۳}

۲-۱. برخی از اندیشه‌ها و عملکردهای نادرست وهابیت

الف) انکار شفاعت

ب) شرک دانستن توسل به غیر خدا

پ) مخالفت با زیارت روضه‌ی پیامبر (ص) و برپایی شعائر در اطراف آن (زیارت مقبره‌ی پیامبران و اولیای الهی)

ت) تخریب قبرستان بقیع

ث) حمله و غارت شهرهای کربلا و نجف

ج) تخریب مساجد

۳. شیخیه

در بین شاگردان وحید بهبهانی، به شخصیتی برمی‌خوریم به نام شیخ احمد احسائی (ف ۱۲۴۱ق). احسائی دارای افکاری بوده که بعدها به ایجاد فرقه‌ای به نام شیخیه منجر شد و توسط شاگردانش گسترش یافت. این جریان عده‌ی زیادی را به خود جذب نمود، تا جایی که در ابتدای امر، انحراف آن بر بسیاری افراد حتی برخی اهل علم نیز پوشیده بود. اما بعدها با علنی شدن این کجروی‌ها، مخالفت‌ها شروع شد و کم‌کم کار به جایی رسید که در قزوین در مجلسی که خود شیخ احمد احسائی حضور داشت، با حضور علمای طراز اول، حکم به تکفیرش شد. دامنه‌ی این انحراف

۸. جعفر سبحانی، آیین وهابیت، ص ۳۳؛ به نقل از: علیرضا ایران‌منش، بررسی دیدگاه ابن تیمیه در مورد روایات فضایل حضرت علی (ع)، ص ۱۱.

۹. عمر عبدالسلام، مخالفت وهابیت با قرآن و سنت، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۱۰. عمر عبدالسلام، مخالفت وهابیت با قرآن و سنت، ص ۱۰۴.

۱۱. نساء: ۱۴۱/۴.

۱۲. ناصر مکارم شیرازی، ترجمه قرآن.

۱۳. سیدمهدی علیزاده موسوی، سلفی‌گری و وهابیت: تبارشناسی، ج ۱، ص ۱۴.



به حدی عمیق بود که بعدها جریان فکری انحرافی بابیه از بستر این اندیشه ی باطل سر برآورد و مایه ی انحراف عظیمی به نام بابیت و بعدها بهائیت شد. بهائیت که اکنون در برخی از مناطق ایران و دیگر کشورها، به خصوص فلسطین، به فعالیت می پردازند، از انشعابات تفکر شیخیه است. در فتنه ی بهائیت، صدماتی به اسلام وارد شد؛ از جمله شهادت ملا محمد تقی برغانی قزوینی (شهید ثالث مستشهد ۱۲۶۳ق) که جدّ خاندان شهیدی قزوینی است.

از انحراف فکری و عقیدتی شیخیه، عموم مردم نیز باخبر شده بودند، به طوری که در وقف نامه ای که در یازدهم شهر جمادی الاولی از شهر سنه ۱۲۶۹ نگاشته شده و مربوط است به «قریه خاجه مرجان و قریه صوفیان تبریز»، واقف حاجیه خدیجه خانم مشهور به حاجیه آغا زید است. وی یکی از شروط متولی وقف را، «شیخیه نبودن» مقرر کرده است:

«و با فقدان چنین شخصی ذاتاً و صفتاً، تولیت با ازهد و اتقای از علمای متشرع دارالسلطنه تبریز است که از عرفا و شیخیه نباشد.»^{۱۴}

۴. اخباری ها

با قوت گرفتن جریان فکری افراطی از میان حدیث گرایان در حوزه های شیعه، در قرن های دهم و یازدهم، که «اخباریان» نامیده می شدند، آثار جدی و عمیق و فراوانی در ردّ افکار فلسفی، عرفانی، و متصوفه نگاشته شد. قلم تند و بی پروای آنان به هیچ کدام از این سه گروه رحم نمی کرد و حتی پا را فراتر گذاشته و تبغ تیز انتقاداتشان از عالمان فقیه و متکلم شیعه که متأثر از برخی از آموزه های این جریان ها بودند نیز فروگذار نبود.

سه قرن بعد نیز، اندیشه وران مدرسه ی اصولی و پیروان روش اجتهادی قبل از اخباری ها، همین راه را پیمودند؛ در حالی که به لحاظ مبانی فکری و نیز روش استدلالی و استنباطی، اختلاف فاحشی با اخباری ها داشته اند و در اعتبار بخشیدن به عقل، به عنوان منبع معرفتی قابل اتکا در منظومه ی معرفتی شیعه و در پی آن توسعه ی گزاره های عقلی دخیل در اجتهاد و فقه، مسیری کاملاً متفاوت را می پیمودند، تا آن جا که به صرف چنین اعتقاداتی، همدیگر را تکفیر و تفسیق نیز کرده اند.

نمونه ی کامل از این درگیری ها، داستان نزاع میرزا محمد نیشابوری است. وی که آخرین چهره ی شاخص اخباری ها بوده و رئیس آنان به شمار می رفت، با مجتهدان اصولی عصر خویش درگیر بوده و این نزاع سال ها ادامه داشت و در برخی آثار خویش مانند «تسلية القلوب» صفحه ۳۰۵ از شیخ جعفر کاشف الغطاء به «شیخ جعفر مروانی» تعبیر می کرده است. از سوی دیگر، مجتهدان اصولی هم مانند شیخ موسی کاشف الغطاء و سید محمد مجاهد، او را به واسطه ی همین اعتقاداتش تفسیق کردند، که در نهایت در کاظمین توسط مردم و به بهانه ی همین فتاوا کشته شد. هر چند در قتل او اغراض و اهداف شخصی برخی سیاستور خاندان قاجار، عامل اصلی بوده، اما این قتل در پوشش نزاع اخباری و اصولی بروز یافت. صاحبان این اندیشه ها و گرایش های فکری-اعتقادی در نقد جریان های سه گانه دوشادوش هم، کتاب های ردیه و رسائل استدلالی انتقادی نوشتند و در روزگاری که مجدداً مجتهدان و فقیهان عقل گرا استیلای علمی بر حوزه ها یافتند، بخش عمده ای از تلاش های علمی خویش را در این عرصه متمرکز کردند و به مقابله با آنان پرداختند.

در دوران زندگی هزارجریبی (ف ۱۲۳۶ق)، سه جریان فکری و مذهبی در عراق و ایران و عربستان در برابر خط اصیل فکری شیعه اثنا عشری پدید آمد. این سه جریان عبارت اند از: وهابیت،

۱۴. سعید کریمی، نگاهی به دو وقف نامه حاجیه خانم تاج ماه بیگم: خاجه مرجان و صوفیان، ص ۳۱۸.

اخباری‌گری، و شیخیه. هزارجریبی در آثارش به‌صورت مستقیم و صریح به هیچ‌یک از این سه نحله نپرداخته و اندیشه‌ی آنان را در بوت‌های نقد قرار نداده است. اگرچه بن‌مایه‌ها و مبانی اندیشه‌های این سه فرقه به‌صورت غیرمستقیم در آثار هزارجریبی نفی شده است. علت این امر، تولد این سه فرقه در زمان هزارجریبی است. حتی سرسلسله و بزرگ شیخیه؛ یعنی شیخ احمد احسائی (ف ۱۲۴۲ق) همانند هزارجریبی در درس وحید بهبهانی و سیدمحمد مهدی بحرالعلوم حاضر می‌شده است و اجازه‌های روایی از سیدمحمد مهدی بحرالعلوم و میرزامهدی شهرستانی و سیدعلی طباطبایی معروف به «صاحب ریاض» دارد. سه تن مذکور از اساتید هزارجریبی هستند. زین‌العابدین شیروانی از دانشمندان صوفی معاصر هزارجریبی است. وی بنابر ادعای خویش مدت‌ها در کربلا ساکن بوده است. ظاهراً شیروانی به‌خاطر دلبستگی فراوانی که به نورعلی‌شاه اصفهانی داشته، در کربلا ساکن شده است. با توجه به این‌که شیروانی وقایع‌نگار است، مکتوبات وی اطلاعات بکر و نابی از هزارجریبی و دوران حیات وی به‌دست می‌دهد. ایشان در کتاب «بستان‌السیاحه» درباره‌ی فرقه‌ی اخباری‌گری و شیخیه در کربلا و کیفیت رفتار با آنان چنین گزارش داده است:

«راقم مدتها در آن دیار^{۱۵} فیض‌آثار بوده و با فرقه‌ی علما و فضلا و سایر معارف آنجا صحبت نمود. جمهور علمای آن شهر اصولی‌اند و سایرین تقلید اصولیین می‌کنند. همگی دشمن عرفا و عدو اخباری و طریق لعن و طعن آن دو فرقه بلکه سایر فرق اسلام در آنجا جاریست به مرتبه [ای] که اگر ازین دو فرقه کسی را در کربلا داند هرآینه وجود او را نابود و معدوم گردانند؛ چنان‌که میرزامحمد اخباری^{۱۶} را بعد از تقسیق و تفجیر و تکفیر، خون او را مباح نمودند و فتوا بر قتلش دادند. آخر الامر با یک پسر و یک شاگرد او را با قیج و جبهی به قتل آوردند و اسباب و اشیاء خانه او را غارت کردند و همچنین شیخ احمد^{۱۷} لحساوی^{۱۸} را با وجودی که اخباری نبود و بعضی از عرفا را نیز مذمت می‌نمود، چون طریقه‌اش به عرفان و اخبار قریب بود، لهذا تکفیرش نمودند و دمار از روزگارش برآوردند. در مجامع و محافل خاص و عام بر آن لعن کردند و اراده نمودند که مانند میرزامحمد اخباری هلاکش نمایند. شیخ احمد به طریق اضطراب عزم بیت‌الله الحرام کرد و هم در قرب مدینه منوره روی توجّه به صوب آخرت آورد و سیدکاظم^{۱۹} که از تلامذه او بود نیز تکفیرش نمودند و

۱۵. با توجه به عبارات قبلی، مقصود کربلا است.

۱۶. میرزامحمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع نیشابوری استرآبادی معروف به میرزامحمد اخباری (۱۱۷۸ - ۱۲۳۳ق) فقیه، محدث، شاعر، و از پایه‌گذاران مکتب اخباری‌گری بود.

۱۷. احمد بن زین‌الدین احسائی (زاده احساء ۱۱۶۶ و درگذشت مدینه ۱۲۴۲ق). وی معروف به «شیخ احمد احسائی» و بنیان‌گذار مکتب شیخیه است.

۱۸. شهری با نام «لحساو» را نیافتم. احتمالاً همان «احسا» است که در گویش اهالی عراق، به «لحساو» تغییر هیئت داده است.

۱۹. سیدکاظم بن قاسم حسینی رشتی ملقب به نجیب‌الاشراف (۱۲۱۲ - ۱۲۵۹ق) دومین رهبر شیخیه و جانشین شیخ احمد احسائی بود. اجداد او از اشراف سادات حسینی مدینه بودند و دو نسل بود که ایرانی شده بودند. جدش سیداحمد به‌خاطر شیوع طاعون از مدینه به رشت رفت. او در جوانی به یزد نزد شیخ احمد احسائی رفت و سپس به کربلا رهسپار شد و تا پایان عمر به تدریس و ترویج امامان شیعه و مکتب شیخیه پرداخت. وی در اصطلاح شیخیه ملقب به «سید نبیل» است. او در کربلا توجه دانشمندان دینی را به خود جلب کرد. محمود آلوسی، مفتی بغداد، صاحب «مقامات آلوسی» درباره‌ی سیدکاظم گوید: اگر سید در زمانی می‌زیست که ممکن بود نبی مرسل و پیغمبری باشد، من اول من آمَن بودم، زیرا شرایط لازم به اخلاق و علم کثیر و عمل به سجایای معنوی در شخص او موجود است. از جمله شاگردان سید، حاج محمدکریم خان کرمانی است که بعد جانشین او شد.



علاویه حکم بر لعن و مذمت او کردند و همچنین فرقه عرفا و جماعت صوفیه را به جای تلاوت قرآن و ذکر حضرت سبحان و تهلیل و تسبیح در مساجد و بالای سر جناب سیدالشهدا (ع) لعن می کنند و در پنهان و آشکار به جای تکبیر و استغفار، لعن و طعن بر جماعت اخباری و شیخ احمد لحساوی و مریدان او می نمایند. بعد از فرق ثلاثه، صاحبان مذاهب اربعه را به تازیانه لعن و مذمت می نوازند... حاصل کلام و خلاصه عقیده علمای آن مقام اینست که جمیع فرقه اسلام و پیروان حضرت خیر الانام و شیعیان ائمه لازم الاحترام فاسق و فاجر بلکه کافرند مگر اصولیین و مجتهدین فضیلت قرین و مقلدان ایشان و معتقدان اصولیان».^{۲۰}

هزارجریبی در رساله «کنز الفوائد» اخباریان را دشمن مجتهدان معرفی کرده است و سپس گفتاری از «فوائد المدنیه» ملا محمدامین استرآبادی نقل کرده، که در آن کتاب، از این که علامه حلی اساس اجتهاد را پایه گذاری کرد، نکوهش کرده و آن را همتای غصب خلافت در سقیفه قرار داده است.^{۲۱} مبانی اصولی هزارجریبی در رساله «عماد العمل و العاصم عن الخطأ و الزلل» مشهود است. در واقع هزارجریبی با نگاشتن این رساله ی عربی، در عمل نشان داد که اخباری نیست، زیرا رساله ی فوق هم چون کتاب «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة» نیمه استدلالی بوده و هم چون اصولیان به استدلال و استنباط احکام شرعی پرداخته است.

منش اجتهادی و اصولی هزارجریبی مانع از آن نیست که نامی از اخباری ها نبرد و در همان رساله، در یکی از فروع فقهی، نام اخباری معتدل مشرب؛ یعنی شیخ یوسف بحرانی^{۲۲} را می برد: «و باب المناشقة فیهما مفتوح کما ناقش فی الكل الفاضل الخراسانی فی «الذخیره»^{۲۳} ولعله اذا قال فی المنتهی بعد التعليقات ما نقلناه عنه فی صدر المسئلة و خلافا لصاحب الحدائق فانکر رؤیة الارض لامور ضعیفه و للاخبار التي لا دخل لها فی المسئلة».^{۲۴}

اخباری گری به معنای گرایش هرچه بیشتر به اخبار، در عصر غیبت، در زمان شیخ صدوق (ف ۳۸۱ق) شکل گرفت، ولی با اصطلاح مشخص امروزی آن، از قرن یازده هجری با ظهور محمدامین

۲۰. زین العابدین شیروانی، بستان السباحه، ص ۴۶۲-۴۶۳.

۲۱. رساله کنز الفوائد (کفایه منصوریه/ کفایه مجاهدیه)، نسخه کتابخانه فیضیه، شماره بازیابی: ۱۰۰۶.
۲۲. شیخ یوسف بحرانی (۱۱۰۷-۱۱۸۶ق) در قریه ماخوز بحرین به دنیا آمد. وی از علمای آل عصفور است. مشهورترین کتاب وی، «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، مشهور به «حدائق» در ۲۵ جلد است. صاحب «حدائق» که بیش اخبارگری ملایمی داشت، به کربلا رفت و در آنجا به تدریس پرداخت. وی با خویشنداری با اصولی بزرگ، وحید بهبهانی، به بحث پرداخت. او نظریه ی مجلسی را در اخباری گری می پذیرد و از جمود و تنگ نظری اخباری های متعصب انتقاد می کند. او از پرخاش های تند برخی از اندیشمندان نسبت به یکدیگر، بسیار آزرده خاطر بود و توهین را شایسته ی بحث های علمی نمی دانست و هتاک به فقها را فروریختن استوانه های دین می دانست. سرانجام صاحب «حدائق» در ۷۹ سالگی، در چهارم ربیع الاول ۱۱۸۶ درگذشت. بنا به وصیت او، وحید بهبهانی بر جنازه ی او نماز گذارد، آن گاه در حرم امام حسین (ع) به خاک سپرده شد.

۲۳. مقصود ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق)، معروف به آخوند خراسانی، از مراجع تقلید و عالمان اصول فقه قرن چهاردهم قمری و مؤلف کتاب «کفایه الاصول» نیست، زیرا وی مؤخر از هزارجریبی است. بلکه منظور محمدباقر بن محمد مؤمن خراسانی معروف به محقق سبزواری (۱۰۹۰ق) است. همان طور که هزارجریبی اشاره کرده است، کتاب «ذخیره المعاد فی شرح ارشاد الازهان» تألیف اوست. این کتاب شرح مزجی مفصلی از ابواب فقهی طهارت، صلات، زکات، خمس، صوم، و حج از کتاب «ارشاد الازهان الی احکام الایمان» علامه حلی (ف ۷۲۶ق) است.

۲۴. نسخه خطی عماد العمل و العاصم عن الخطأ و الزلل، شماره نسخه: ۱۰۱۵، مکتبه کاشف الغطاء فی النجف الاشرف.



استرآبادی (ف ۱۰۳۶ق) احیا شد و پس از فراز و نشیب‌هایی، در زمان وحید بهبهانی (ف ۱۲۰۵ق) رو به افول نهاد.^{۲۵}

اخباری‌ها به روش‌های اجتهادی و رجالی متأخران، به‌ویژه آنچه مبنایی جز عقل نداشته باشد، به دیده انتقاد می‌نگرند و حتی استدلال‌ات عقلی کلامی را که برای تقویت مذهب و در حمایت از عقاید شیعی به‌کار می‌رود، محکوم می‌کنند.^{۲۶} و در استنباط احکام، اصول‌فقه را به گستردگی اصولیان به‌کار نمی‌برند.^{۲۷}

قدرمسلم دو تن از اساتید هزارجریبی در نقد اندیشه‌های اخباری‌ها کوشا و سعی بودند:

– وحید بهبهانی: ایشان کتاب «الفوائد الحائریه» را در نقد اخباری‌ها نگاشت. مهم‌ترین ویژگی این کتاب، ردّ مستدل و برهانی نظریات اخباری‌هاست و با توجه به مطرح بودن نظریات ملاّامین‌الدّین استرآبادی (ف ۱۰۳۳ق) و صاحب «حدائق» در آن زمان، این خصوصیت کتاب اهمیت زیادی دارد. تفکر اخباری‌گری که توسط ملاّامحمدامین استرآبادی در ایران و کربلا رشد کرده بود، با تلاش مرحوم وحید بهبهانی در این دوره تقریباً به انزوا کشیده شده بود، ولی باز هم تلاش‌هایی در این دوره توسط عده‌ای برای احیا و زنده نگه‌داشتن آن صورت گرفت که با کشته شدن میرزاحمد اخباری در سال ۱۲۳۲ق بی‌نتیجه ماند.

از آن‌جا که هزارجریبی شاگرد آقاوحید بهبهانی بوده و بهبهانی با فرقه‌ی فرهنگی مذهبی اخباری‌گری در مبارزه‌ی فکری بود، لذا تأثیراتی نیز بر شاگردش (هزارجریبی) گذاشته است. این تأثیرات اگرچه در مکتوبات وی نمود چندانی نداشت، اما در سخنرانی‌ها و صحبت‌هایش وجود داشته است؛ چنان‌که زین‌العابدین شیروانی از آن گزارش کرده است.^{۲۸}

– شیخ محمد ملاّئکه قزوینی برغانی (ف ۱۲۰۰ق): وی از علمایی بوده که در برابر تفکر اخباری‌گری مقاومت نشان داده و به مبارزه‌ی جدی با ایشان پرداخته است و در قزوین صاحب مقام فتوا و کرسی اول تدریس بوده است.

هزارجریبی، برخلاف اخباری‌ها، روی خوشی به اخبار آحاد (در مقابل مستفیض و متواتر) نشان نداده و در لابه‌لای آثارش با نقد و کنار گذاشتن چنین اخباری، مخالفت خویش با اخباری‌ها را نمایان می‌کند. هزارجریبی در صدر رساله «رافعه التوهم» حدیثی از حضرت علی (ع) آورده، که دلالت صریح بر غلو دارد. وی برای نقد و اجتناب از اندیشه‌ی غالیانه، چهار دلیل در نقد حدیث می‌آورد. یکی از دلایل هزارجریبی آن است که حدیث مذکور از مصادیق اخبار آحاد است و افاده‌ی علم و یقین نمی‌کند و به این سبب، نمی‌توان به آن اعتماد کرد.^{۲۹}

با قوت گرفتن جریان فکری افراطی از حدیث‌گرایان در حوزه‌های شیعه در قرن‌های دهم و یازدهم، که اخباریان نامیده می‌شدند، آثار جدی و عمیق و فراوانی در ردّ افکار فلسفی، عرفانی، و متصوّفه نگاشته شد. قلم تند و بی‌پروای آنان به هیچ‌کدام از این سه گروه رحم نمی‌کرد و حتی پا را فراتر گذاشته و تیغ تیز انتقاداتشان از عالمان فقیه و متکلم شیعه که متأثر از برخی از آموزه‌های این

۲۵. قاسم فائز و محمد شریفی، پیدایش سیر تطور و تداوم اخباری‌گری، ص ۱۴۱.

۲۶. محمدبن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، اعتقادات الامامیه، ص ۷۴.

۲۷. احمد پاکتچی، تاریخ تفسیر، ص ۱۴۸ و ۱۹۷.

۲۸. زین‌العابدین شیروانی، بستان‌السیاحه، ص ۴۶۲-۴۶۳.

۲۹. محمدکاظم هزارجریبی، پنج رساله از محمدکاظم هزارجریبی: محک‌النبین فی شأن امیرالمؤمنین (ع) سلمانیه محک‌الایمان رافعه‌التوهم ناشناخته، ص ۱۵۴.



جریان‌ها بودند نیز فروگذار نبود. به‌عنوان نمونه ملا محمدامین استرآبادی، مؤسس اخباری‌گری، در کتاب «فوائد المذنبه» به آراء و مبانی کلامی، اصولی و حدیثی اعمجوبه علمی شیعه و نادری روزگار؛ یعنی علامه حلی، انتقاد شدیدی نموده و او را مُبدع و عامل انحراف مجتهدان و متکلمان از مسیر درست معارف اهل بیت (ع) و راه یافتن این مباحث به علم اصول، حدیث و کلام می‌داند و در این باب نوشته: «فی ذکر ما احثه العلامة الحلی و موافقه، خلافاً لمعظم الامامیه اصحاب الاثمه (ع) ...». ملا محمد مهدی استرآبادی، که برادر ملا محمد کاظم هزارجریبی است، رساله‌ای با عنوان «اعانه الباری در جواب شبهات اخباری»، در نقد اخباریان نگاشته است.^{۳۰} محمد مهدی استرآبادی از بزرگ‌ترین منکران شیخ احمد احسائی بوده و بین آن دو، نامه‌هایی، به‌صورت سؤال و جواب، رد و بدل شده است. سید اعجاز حسین کنتوری هندی در کتاب «کشف الحجب و الاستار عن اسماء الکتب و الاسفار»، به این نامه‌ها اشاره کرده است.^{۳۱} ملا محمد مهدی، رساله «ایقان فی ارکان الایمان» را در علم کلام و در نقد برخی از شاگردان سید کاظم رشتی شیخی^{۳۲} نگاشته است.^{۳۳} رساله «ایقان» به زبان فارسی بوده و ملا محمد مهدی آن را در اواخر عمر خود تصنیف کرده است، اما این رساله تا باب «نبوت» نوشته شده و نوبت به اتمام آن نرسیده است.^{۳۴}

۵. تبیین و بررسی آراء و نظریات هزارجریبی درباره‌ی وهابیت، شیخیه، و اخباری‌گری

۵-۱. هزارجریبی و وهابیت

هزارجریبی درباره‌ی نقد «غلو»، سه رساله و درباره‌ی مبارزه با برخی از اندیشه‌های «عرفان و تصوف» چهار رساله، نگاشته است. علاوه بر آن، در لابه‌لای آثارش این دو نحله را نقد کرده است؛ اما هیچ اثری را مستقلاً به نقد «وهابیت» اختصاص نداده و در آثارش نیز هیچ‌گاه به‌طور مستقیم و با صراحت از وهابیت نام نبرده است. تاکنون تقریباً به ۶۰ اثر هزارجریبی دسترسی داشته‌ایم و بسیاری از آثار وی، به‌ویژه مکتوبات عربی، یافت نشده است. ادعای فوق بنابر تعمق در آثار یافت‌شده است. ممکن است در آینده با در اختیار داشتن آثار دیگر هزارجریبی، نظریه‌ی مذکور باطل شود. البته محتوای برخی از آثار هزارجریبی، نقد مبانی وهابیت و پاسخ به شبهات آنان است و بعید نیست که هنگام نگارش رساله‌هایش، اندیشه‌ها و نظریات آن‌ها را مدنظر داشته است. به بیان دیگر، هزارجریبی به مبارزه با سرچشمه‌های اندیشه‌ی وهابیت پرداخته است.

حال سؤال این است که چرا هزارجریبی حساسیت و واکنشی را که نسبت به عرفان و فلسفه و نحله‌ی درون‌شیعی غلو داشته است، در ارتباط با وهابیت ندارد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است، اجمالاً تنش‌ها و درگیری‌هایی که وهابیت با شیعه داشته‌اند، بررسی شود:

الف) حملات وهابی‌ان به کربلا و نجف، از سال ۱۲۱۶ق، زمان حکومت عبدالعزیز، شروع شد و تا بعد از سال ۱۲۲۵ق، زمان امارت سعود بن عبدالعزیز، ادامه داشت.^{۳۵}

ب) در کتاب «روزشمار تاریخ معاصر ایران» جلد ۱ صفحه ۵۶۰ ذکر شده است که وهابی‌ها در سال ۱۳۳۹ق به شهر مقدس کربلا حمله کردند.

۳۰. علی قنبریان و علیرضا لیاقتی، بررسی زندگی‌نامه و آثار محمدشفیع و محمد مهدی استرآبادی، ص ۱۵۱.

۳۱. سیدحسن امین، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۱.

۳۲. وی استاد علی محمد باب است.

۳۳. سیدحسن صدر، تکملة امل الامل، ج ۶، ص ۱۱۸.

۳۴. علی قنبریان و علیرضا لیاقتی، بررسی زندگی‌نامه و آثار محمدشفیع و محمد مهدی استرآبادی، ص ۱۵۱.

۳۵. علی اصغر فقیهی، وهابیان: بررسی و تحقیق‌گونه‌ای درباره عقاید و تاریخ فرقه وهابی، ص ۲۸۰-۲۸۱.



پ) براساس روایت‌های متقن تاریخی، بیشتر قبور قبرستان بقیع در گذشته دارای بارگاه و ضریح بود، تا این‌که یک‌بار در سال ۱۲۲۰ و بار دوم در هشتم شوال ۱۳۴۴، تمامی گنبد‌ها و قبه‌های موجود را تخریب کردند. این روز «یوم‌الهدم» نامیده شده است. عاملان این تخلف غیرانسانی، وهابی‌ها هستند. تخریب اول (۱۲۲۰ق) ۱۶ سال قبل از وفات هزارجریب بوده است و تخریب دوم (۱۳۴۴ق) ۱۰۸ سال بعد از وفات هزارجریبی واقع شده است.

هزارجریبی در سال ۲۳۶ق وفات کرده است. تاریخ‌های فوق دو قسم است. برخی در ارتباط با حمله‌ی وهابی‌ها به عتبات‌عالیات عراق است و برخی مربوط به منهدم کردن بقیع است. با لحاظ کردن تاریخ وفات هزارجریبی و مقایسه‌ی آن با تاریخ‌های فوق، درمی‌یابیم که برخی از موارد در زمان حیات هزارجریبی صورت گرفته است و برخی نیز بعد از وفات ایشان. مهم‌ترین عمل شوم وهابی‌ها که دل شیعیان را داغدار کرد، انهدام کامل بارگاه‌های موجود در بقیع بود (یوم‌الهدم) که ۱۰۸ سال بعد از وفات هزارجریبی صورت گرفت. با تحلیل تاریخ‌های فوق، به این نتیجه می‌رسیم که در زمان هزارجریبی فرقه‌ی وهابیت، نوپا و تازه‌تأسیس بوده و مانند اکنون نبوده است که خطر آن ملموس باشد؛ حتی به احتمال، اصطلاح وهابیت در آن زمان شکل نگرفته بود و با توجه به نبود وسایل ارتباط جمعی مانند امروز، بسیاری از نظریات و اندیشه‌های آنان روشن و واضح نبود؛ لذا از جانب هزارجریبی خطر اهل غلو و متصوفه بسیار بیشتر از وهابی‌ها بوده است و هزارجریبی رسالت خویش را در تصحیح اندیشه‌های کج‌غالیان و متصوفه می‌دانست. به بیان دیگر در دوره‌ی هزارجریبی خطر وهابیت جانی بود، نه خطر انحرافی. طبق تحقیقات نویسنده، در دوران هزارجریبی هیچ اثری در نقد و ردّ وهابیت از سوی دانشمندان شیعی نگاشته نشده است و این به‌خاطر آن است که از جانب آن‌ها احساس خطری نمی‌شد.

البته با گذشت زمان و روشن شدن خواسته‌ها و اهداف شوم وهابیت، برخی از دانشمندان شیعی به مبارزه‌ی علمی برخاسته و ردیه‌هایی نیز بر اندیشه‌ها و عملکرد وهابی‌ان نگاشتند. از آن جمله می‌توان از دو شخصیت ذیل نام برد:

الف) محمدعلی سنقری حائری (۱۲۹۳-۱۳۷۸ق). مرحوم سنقری چند رساله در ردّ وهابیت نوشته است، از جمله دو رساله به نام «المشاهد المشرفه و الوهابیون» یکی عربی و دیگری فارسی. این اثر ردّی بر «کشف الشبهات» محمدبن عبدالوهاب است که تاکنون دوبار به چاپ رسیده است.^{۳۶}
ب) سیدحسن صدرعاملی. وی برای دفع فتنه‌ی وهابیت، کتابی تحت عنوان «رساله الشریفه فی الردّ علی فتاوی الوهابیین» نگاشت.

هزارجریبی خطر تصوف و فلسفه را عظیم شمرده و نگرانی خود را چنین بیان می‌کند:
«هیچ فساد از برای دین درین زمان‌های حیرت و خفای حجت (ص) برای دین اثناعشری مانند فساد فلسفه و تصوف نیست».^{۳۷}

در ادامه در علت‌یابی فساد این دو نحله گوید:
«زیرا که این دو طایفه به لباس اهل دین درآمدند و در ظاهر دعوی دین‌داری می‌کنند و در باطن در

۳۶. روح‌الله عباسی و علی قنبریان، زندگی‌نامه علمی و آثار آیت‌الله محمدعلی سنقری حائری «۱۲۹۳-۱۳۷۸»، ص ۲۵۹-۲۵۸.

۳۷. نسخه خطی مبنای مغرورین، کتابخانه ملی، ش: ۳۲۱۴۹-۵.



خرابی دین نهایت سعی و اهتمام می‌نمایند و به این سبب ضرر و فتنه ایشان از برای دین بدتر و شدیدتر است از ضرر کفار و مشرکین.^{۳۸}

پس، هزارجریبی خطر متصوفه و فلاسفه را شدیدتر از خطر کفار می‌داند و یکی از اقسام کفار، وهابی‌ها هستند.

یکی از اندیشه‌های نادرست وهابیت، مخالفت با زیارت روضه پیامبر(ص) و برپایی شعائر در اطراف آن (زیارت مقبره‌ی پیامبران و اولیای الهی) است. بر پایه‌ی این اندیشه، آنان قبرستان بقیع را تخریب کردند. هزارجریبی بدون تصریح و اشاره به وهابیت و اندیشه‌ی آنان، در فضیلت و فلسفه‌ی زیارت قبور چنین گوید:

«آنکه حق تعالی قلوب طوایف خلق را مستخر نمود بر تعظیم قبور ایشان که از بلاد بعیده با اخطار کثیره متوجه زیارات ایشان می‌گردند و جبین به عتبه ایشان می‌سایند و نزد ضرایح ایشان حاجت‌های خود را از حق تعالی سؤال می‌کنند و حق تعالی به برکت قبور ایشان حاجت‌های زواران ایشان را روا می‌کند. و این تسخیر و تعظیم از برای قبور غیر ایشان نیست. پس هرکه بهره‌ای از عقل داشته باشد، علم و قطع به هم می‌رساند که این از معجزه آن بزرگواران است که حق تعالی دل‌های خلق را چنین مستخر کرده است بر تعظیم ایشان تا آنکه این معجزه ایشان باشد بر حقیقت ایشان.»^{۳۹}

هزارجریبی در بیان فوق آورده که شیعیان در نزد قبور ائمه «حاجت‌های خود را از حق تعالی سؤال می‌کنند» و این به معنای پرستش صاحب قبر نیست و منافات با توحید در عبادت ندارد.

۲-۵. هزارجریبی و شیخیه و اخباری‌گری

هزارجریبی، بی‌شک، از دانشمندان گذشته‌ی خود تأثیرپذیر بوده و بر دانشمندان متأخر از خویش تأثیر گذارده است. بیشترین تأثیرپذیری را از استادش علامه وحید بهبهانی و هم‌چنین علامه محمدباقر مجلسی داشته است. شاید بتوان گفت، روحیه‌ی فلسفه و عرفان‌ستیزی را از مجلسی کسب کرده است؛ به‌ویژه آن‌که رساله «اعتقادات» علامه مجلسی را هم به فارسی برگردان کرده است. در رساله‌ی فوق عرفان و فلسفه نقد شده است. هم‌چنین همراهی نکردن با اخباری‌گری بلکه نقد غیرمستقیم آن‌ها از ثمرات شاگردی وحید بهبهانی است. شاید اگر هزارجریبی از درس وحید بهبهانی استفاده نکرده بود، یکی از دانشمندان اخباری می‌شد. زیرا با رجوع به آثار هزارجریبی، می‌توان به آسانی دریافت که هزارجریبی سرسپرده و دلباخته‌ی احادیث معصومین(ع) است. جریان اصولی که در مقابل اخباری‌گری و کسانی چون شیخ یوسف صاحب‌حدائق ایستادند عبارت‌اند از:

الف) وحید بهبهانی، در عراق.

ب) ملا اسماعیل خواجه‌ی مازندرانی، در اصفهان، که شاگرد حکیم بیدآبادی گیلانی است.

پ) مجتهدی اصولی به نام ملا محمد ملائکه قزوینی برغانی (ف. ۱۲۰۰ق). مدرسه علمیه‌ی قزوین در آن روزگار توسط وی اداره می‌شد. مرحوم برغانی از دانشمندانی بود که در برابر تفکر اخباری‌گری مقاومت نشان داده و به مبارزه‌ی جدی با ایشان پرداخته است و در قزوین صاحب مقام افتا و کرسی اول تدریس بوده است.

۳۸. نسخه خطی منبّه المغروین، کتابخانه ملی، ش: ۵۳۲۱۴۹.

۳۹. نسخه خطی اقناعیه، کتابخانه مروی، شماره بازیابی: ۹۲۴/۱؛ نسخه خطی اقناعیه، کتابخانه مروی، شماره بازیابی: ۹۵۲/۱؛ نسخه خطی اقناعیه، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی: ۴۵۲۷/۴.



جالب این که هزارجریبی شاگرد هر سه مکتب بوده و از آن‌ها تأثیر پذیرفته است. با توجه به شَمّ روایت محوری هزارجریبی و عشق و علاقه‌ی وی به ائمه مصومین (ع) و کلام آن‌ها، اگر هزارجریبی چنین اساتید ضدّ اخباری نداشت، خود نیز یکی از اخباری‌ها می‌شد. همان‌طور که بیان شد، در زمان هزارجریبی دو نحله‌ی وهابیت و شیخیه تولّد و رشد یافته است. هم‌چنین زمان هزارجریبی از دوران‌های اوج اخباری‌گری و ردّ و بدل شدن بحث بین اصولیان و مجتهدان (هم‌چون وحید بهبهانی) از یک سو و دانشمندان اخباری از سوی دیگر بوده است و برخی از بزرگان اخباری مانند شیخ یوسف بحرانی و شیخ محمد نیشابوری (اخباری) در زمان هزارجریبی می‌زیسته‌اند. تعامل هزارجریبی با سه فرقه‌ی پیش‌گفته هم‌چون تعامل با مقصّر بوده است. یعنی هزارجریبی آشکارا و با ذکر نام از ایشان یاد نکرده است و هیچ رساله‌ای را به آن‌ها اختصاص نداده است. به نظر می‌رسد دغدغه‌ای که هزارجریبی نسبت به فلاسفه، عارفان، متصوّفه، و غالیان داشته است، هیچ‌گاه درباره‌ی اخباری‌ها، شیخیه، و وهابیت نداشته است. اما از آن‌جا که در عصر نزاع فکری سه نحله‌ی مذکور زیسته است، بی‌هیچ شکّی اندیشه‌های آن‌ها در مکتوبات و سوگیری‌های هزارجریبی تأثیر گذاشته است.

به سه نمونه اشاره می‌شود:

(الف) موارد ذیل نمونه‌ای از نقد اندیشه‌های وهابیت در آثار هزارجریبی است:

– ذکر کرامات، مناقب، و فضایل اهل بیت (ع) در مکتوباتی هم‌چون «تحفه‌الایخار»، «تذکره‌الاعجاز»، «جواهر الاخبار»، «معتقد الاخیار»، «محک النبیین فی شأن امیرالمؤمنین (ع)»، «معارف الائمة»، «معارف الانوار»، و «معجزات».

– نقد خلفا و عملکرد آنان در رساله‌هایی مانند «مجمع الفضایح لارباب القبايح».^{۴۰}

– بیان ثواب زیارت قبور ائمه و اولیای الهی در «تحفه‌المجاور».

– ذکر توسّل و شفاعت ائمه به‌صورت پراکنده در مکتوبات هزارجریبی.

– مستدل کردن خلافت بلافضل علی (ع) در «اثبات الخلافة».

– اثبات حقانیت شیعه در «البرهان الجلیة فی اثبات حقیة الاثنی عشریة».

– مطاعن خلفای ثلاث در «تذکره الفتن».

(ب) نقد و جرح و تعدیل احادیث، إعراض از اخبار واحد، پُررنگ کردن جایگاه عقل در احادیث شیعه، کنار گذاشتن اخبار یا تأویل آن‌ها به‌خاطر مخالفت‌شان با احکام عقلی، کاربست روش اجتهادی در رساله «عماد العمل و العاصم عن الخطأ و الزلل» از نمونه‌های نقد اخباری‌هاست.

(پ) در واقع نقد غلو از سوی هزارجریبی، نقد شیخیه نیز هست. زیرا رگه‌هایی از عقاید غالیان در تفکرات آن‌ها وجود دارد. بنابراین اگر شیخیه را از مصادیق غالیان بدانیم، هزارجریبی با نگاشتن سه رساله این نحله را نیز نقد کرده است؛ همان‌طور که عقاید غالیانه‌ی متصوّفه در قبال اقطاب‌شان نیز نقد شده است.

نتیجه‌گیری

تولد و تا حدی تکنون سه فرقه در زمان هزارجریبی است: اخباری‌گری، وهابیت، و شیخیه. هزارجریبی در آثار خویش به این فرقه‌ها هیچ اشاره‌ای نکرده و نامی از آن‌ها نبرده است الا اخباری‌گری که بنابر تحقیقات انجام‌شده، فقط دو دفعه نام آن‌ها را برده است. به نظر می‌رسد شیخیه و وهابیت تا زمان وفات هزارجریبی (۱۲۳۶ قمری) در مقطع نوجوانی خویش بوده‌اند و به

۴۰. شماره نسخه: ۱۰۴۲۹/۲، کتابخانه شورا (مجلس).



مرحله جوانی نرسیده بودند تا چه رسد به میان‌سالی و پختگی؛ لذا آرا و اندیشه‌هایشان بروز و ظهور امروزی‌ن را نداشته است و هزارجریبی خطری از جانب آن‌ها احساس نمی‌کرده است. البته مبانی اندیشه‌ها و نظریات آن‌ها به‌طور غیرمستقیم و غیرصریح در آثار هزارجریبی به چالش کشیده شده است و بعید نیست که هزارجریبی هنگام نگارش، به نظریات آن‌ها توجه داشته است.

بنابراین در زمان هزارجریبی اندیشه‌های این سه فرقه (وهابیت، اخباری‌گری، و شیخیه) به‌قدری ظهور و بروز نداشت تا خطری برای اسلام باشد و اگر مشهور و شناخته‌شده هم بودند، هزارجریبی از سوی آنان احساس خطر جدی نمی‌کرد، برخلاف فرقه‌ی غلو و تصوف که چندین قرن قبل از هزارجریبی با تکیون یافته بود، بلکه از زمان شخص پیامبر (ص) غالیان و متصوف وجود داشته‌اند. لذا هزارجریبی با مبانی اندیشه‌ها و خمیرمایه‌های فکری آنان آشنا بود و تفکرات آن‌ها را مضر به اصول عقاید شیعه قلمداد کرده و چندین رساله از مکتوبات خویش را به این دو فرقه اختصاص داده بود. علاوه بر آن، فرار و هجرت نورعلی‌شاه اصفهانی و زین‌العابدین شیروانی از ایران به عراق و حضور در کربلا، همه‌مای‌های راه‌انداخته بود و این دوازده بزرگان تصوف بوده و معتقد به برخی از اندیشه‌های غلو بودند هم‌چون حلول و اتحاد.

۱۶. فائز، قاسم و شریفی، محمد، پیدایش سیر تطور و تداوم اخباری‌گری، دوفصلنامه علمی پژوهشی کتاب‌قیم، سال چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، شماره ۱۱، ص ۱۷۹-۱۴۱.
۱۷. فقیهی، علی‌اصغر، ۱۳۹۷ش، وهابیان: بررسی و تحقیق‌گونه‌ای درباره عقاید و تاریخ فرقه وهابی، تهران، انتشارات درخت زندگی، چ اول.
۱۸. قنبریان، علی و لیاقتی، علیرضا، بررسی زندگی‌نامه و آثار محمدشفیع و محمد مهدی استرآبادی، فصلنامه میراث شهاب: نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، شماره ۹۱، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۳۰-۱۵۴.
۱۹. کریمی، سعید، نگاهی به دو وقف‌نامه حاجیه‌خانم تاج‌ماه‌بیگم: خواجه‌مرجان و صوفیان، پیام بهارستان، سال ششم، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۲، ص ۳۳۲-۳۱۱.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳ش، ترجمه قرآن (مکارم)، قم، انتشارات دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ دوم).
۲۱. هزارجریبی، محمدکاظم، قم، کتابخانه فیضیه، شماره نسخه: ۱۰۰۶، کز الفوائد/کفایه منصوریه/کفایه مجاهدیه.
۲۲. هزارجریبی، محمدکاظم، نجف اشرف، مکتبه کاشف‌الغطاء، شماره نسخه: ۱۰۱۵، عماد العمل و العاصم عن الخطأ و الزلل.
۲۳. هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۶ش، پنج رساله از محمدکاظم هزارجریبی: محک‌النبین فی شأن امیرالمؤمنین (ع) سلمانیه محک‌الایمان رافعه‌التوهم ناشناخته، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.
۲۴. هزارجریبی، محمدکاظم، تهران، کتابخانه ملی، شماره نسخه: ۳۳۱۲۹، مئیه‌المغرورین.
۲۵. هزارجریبی، محمدکاظم، تهران، کتابخانه مروی، شماره نسخه: ۹۲۴/۱، اقناعیه.
۲۶. هزارجریبی، محمدکاظم، تهران، کتابخانه مروی، شماره نسخه: ۹۵۲/۱، اقناعیه.
۲۷. هزارجریبی، محمدکاظم، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره نسخه ۴۵۲۷/۴، اقناعیه.

- منابع و مآخذ
۱. قرآن کریم.
۲. آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، ۱۴۰۳ق، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، نشر دارالاضواء، چ سوم.
۳. آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، ۱۴۳۰ق، طبقات اعلام‌الشیعه، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، چ اول.
۴. ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، محمدبن علی، اعتقادات‌الامامیه، تهران، انتشارات رضوی.
۵. امین، سیدحسن، ۱۴۰۸ق، مستدرکات اعیان‌الشیعه، بیروت، نشر دار التعارف للمطبوعات، چ اول.
۶. ایران‌منش، علیرضا، بررسی دیدگاه ابن‌تیمیه در مورد روایات فضایل حضرت علی (ع)، رساله سطح ۳ حوزه علمیه قم، استاد راهنما: احمد اسدی.
۷. پاکتچی، احمد، ۱۳۸۴، تاریخ تفسیر، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۸. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران.
۹. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، نشر مؤسسه الامام الصادق (ع)، چ اول.
۱۰. سبحانی، جعفر، ۱۳۶۴ش، آیین وهابیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. شیروانی، زین‌العابدین، ۱۳۱۵ش، بستان‌السیاحه، تهران، نشر احمدی (چاپخانه)، چ اول.
۱۲. صدر، سیدحسن، ۱۴۲۹ق، تکمله امل‌الامل، محقق: حسین علی محفوظ و عبدالکریم الدیباغ و عدنان الدیباغ، بیروت، دارالمورخ العربی، الطبعة الاول.
۱۳. عباسی، روح‌الله و قنبریان، علی، زندگی‌نامه علمی و آثار آیت‌الله محمدعلی سنقری حائری «۱۲۹۳-۱۳۷۸»، فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۵، ص ۲۳۵-۲۶۷.
۱۴. عبدالسلام، عمر، ۱۳۹۵ش، مخالفت وهابیت با قرآن و سنت، مترجم: ابراهیم ارشادی، ویراستار: علی قنبریان، تهران، نشر درخت زندگی، چ اول.
۱۵. عزیززاده موسوی، سیده‌مهدی، ۱۳۸۹، سلفی‌گری و وهابیت: تبارشناسی، قم، نشر یاد اندیشه، چ دوم.